

تأملی در نسبت عادت با تربیت از منظر شهید مرتضی مطهری و ویلیام جیمز رویکرد تطبیقی

بهر روز رفیعی*

چکیده

این مقاله در پی بازشکافت مقایسه‌ای نسبت عادت با تربیت از نگاه شهید مرتضی مطهری و ویلیام جیمز است تا روشن شود که از نگاه آنان تعریف تربیت چیست، عادت چه تعریفی دارد، نسبت میان عادت و تربیت کدام است.

در این پژوهش بنیادی-تاریخی که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، برای بازشکافت دیدگاه دو دانشمند یاد شده درباره عادت و نسبت آن با تربیت، اطلاعات لازم گردآوری و سامان داده شد، سپس یافته‌های موجود تحلیل و این نتیجه حاصل شد که هر دو با ایجاد عادت در مرتبه موافق‌اند و اصولاً عادت را یکی از روش‌های تربیتی شماره‌ده‌اند. شهید مطهری با تقسیم عادت به فعلی و انفعالی کوشیده است جایگاه عادت مثبت و منفی را در تعلیم و تربیت بازشکافت. از نگاه جیمز اصولاً تربیت همان عادت نیک است. وی تلاش کرده است نظر معلمان و دانش‌آموزان را به اهمیت و نقش عادت در تعلیم و تربیت جلب و بر آنان روشن کند که نیک‌بختی و بدبختی بشر در گرو عادت است. گرچه نمی‌توان گفت باور آنها درباره نسبت عادت با تربیت دقیقاً یکسان است؛ اما در مجموع نظر آن دو به ایجاد عادت و نسبت آن با تربیت، مثبت، موافق و به لحاظ ماهوی یکی است. اشاره به مشترکات و متفرقات دیدگاه مطهری و جیمز در حوزه یاد شده دیگر دستاورد این جستار است.

واژگان کلیدی: عادت، تربیت، مطهری، جیمز، عادت فعلی، عادت انفعالی.

مقدمه

عادت که فارسی آن خوگری است (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷) به آسانی انجام دادن کارها می‌انجامد؛ به طوری که اگر انسان به محیط و رفتارهای گوناگونی که لازمه زندگی است عادت نمی‌کرد، زندگی بر او بس دشوار و حتی ناشدنی می‌شد. شاید بتوان با اندک تسامح پذیرفت که گذشته از عادت‌های فیزیولوژیکی چون تنفس - اگر نگوئیم آدمی برده عادت است - باری عادت، فارغ از نیک و بد آن، تار و پود حیات رفتاری بشر را تشکیل می‌دهد؛ زیرا انسان بسیاری از رفتارهایش را از سر عادت انجام می‌دهد. سیطره عادت بر حیات بشر آن‌ماید که بی‌اغراق باید گفت: بی‌عادت نمی‌توان زیست؛ گرچه عادات منفی می‌توانند زمینه‌ساز اختلالات جسمی و روحی شوند و زندگی را بر بشر ناگوار کنند و از توان زیستی وی بکاهند (فلسفی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱۳). شاید از این‌روست که عادت‌های شایسته را بخشی از سرمایه هوش و حافظه بشر دانسته‌اند که به انواعی از فعالیت‌های عقلی در انسان می‌انجامد (فینکس، ۱۹۶۵، ص ۳۸۲). برخی از تربیت‌پژوهان، فرایند تربیت، به‌ویژه تربیت شغلی و مهارت‌های حرفه‌ای را ایجاد عادت‌های نیک در متربی می‌دانند (همان). تربیت‌پژوهی دیگر اصولاً پیوند میان تجربه و تربیت با عادت را دارای پی‌نهادی فیزیولوژیکی و بسیار با اهمیت می‌داند (نجیحی، ۱۹۹۲، ص ۱۲۴) و می‌افزاید که تجربه به مفهوم روان‌شناختی و عملی آن که همان تربیت است در واقع همان شکل‌گیری عادت در متربی است (همان، ص ۱۲۵). ویلیام جیمز^۱ فضائل و رذائل را از عادات می‌داند (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۵۵)؛ و جان دیویی^۲ همه فضائل و رذائل را عاداتی می‌داند که عوامل محیطی در ایجاد آنها دخالت دارند (دیویی، ۱۹۶۳، ص ۴۱). دیویی معتقد است عادات بد بر شخصیت فرد حاکم می‌شوند و فرد را به کاری‌هایی وامی‌دارند که از عمل به آن احساس شرمندگی می‌کند و همواره با خود می‌گوید باید این کار را وانهم (همان، ص ۴۹)؛ بنابراین، عادات به‌گونه‌ای منسجم و هدفمند در خوشبختی و بدبختی بشر نقش دارند (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

در گذشته، کمابیش تنها فیلسوفان و اخلاق‌پژوهان به عادت و نقش آن در زندگی و تربیت افراد پرداخته‌اند؛ اما در دوران معاصر، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، تربیت‌پژوهان، فیلسوفان، جرم‌شناسان، حقوقدانان و... هر یک به‌گونه‌ای و در چارچوب تخصص خود و از منظری خاص به عادت و تأثیر آن بر فرد و جامعه نظر کرده‌اند.

متفکران شرق و غرب، از کندی گرفته تا محمدتقی جعفری و محمدتقی فلسفی و مطهری، و

1. William James

2. Jhon Dewey (1859-1952)

از افلاطون تا لایبنیتس^۱ و روسو و کانت و دیویی، هر یک به فراخور دانش عصر و مقتضای زمان و زمینه سخن خود به عادت و تربیت و رابطه عادت با تربیت پرداخته‌اند.

شاید نخستین تلاش تمثیلی بشر برای نشان دادن رابطه عادت با تربیت، تمثیل غار افلاطون باشد. در این تمثیل، غاری توصیف می‌شود که از دهانه به درون شیب دارد و در انتهای آن گروهی از کودکان به‌گونه‌ای زنجیر شده‌اند که نمی‌توانند پشت سر خود را ببینند (کینی،^۲ ۱۳۹۰، ص ۵۵-۵۷)، تربیت زمانی آغاز می‌شود که یکی از زندانیان رهایی یابد و چشم خود را به روشنایی عادت دهد؛ بنابراین، پس از مدتی می‌تواند واقعیاتی را ببیند که پیش از این تنها سایه آنها را می‌دیده است (کاپلستون،^۳ ۱۳۶۸، ص ۱۹۱).

دیدگاه شهید مطهری درباره عادت و تربیت و نسبت آنها با یکدیگر در شماری از آثار استاد منعکس شده که پس از شهادت ایشان منتشر شده است. وی مریبی و فیلسوف و فقیهی است که گرچه بارها از تربیت و عادت گفته است؛ اما هرگز خود به تحریر اثری مستقل درباره تربیت یا عادت یا تربیت و عادت پرداخته است. آنچه در این زمینه از استاد در دست است، برآمد سخنرانی‌ها و مجالس درس و شماری از یادداشت‌های بازبینی نشده شهید است که بخشی از آنها پس از شهادت حضرتشان، جامه کتاب به بر گرفت و تحت عنوان تعلیم و تربیت در اسلام و... منتشر شد.

ویلیام جیمز، فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی، فردی دین‌دار بود و ایمان را عنصری حیاتی در زندگی می‌دانست. او اگرچه مسیحی تمام‌عیار نبود، مخالف روحانیت (دستگاه کلیسا) هم شمرده نمی‌شد و شخصی عمیقاً مذهبی بود. وی خون‌گرم و معاشرتی بود و در دیگران ایجاد علاقه و احترام می‌کرد (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۳۱). جیمز آثار ارزنده متعددی از خود به جا گذاشته که مهم‌ترین آنها از این قرار است: ۱. اصول روان‌شناسی؛ ۲. انواع تجربه‌های دینی؛ ۳. عمل‌گرایی یا پراگماتیسم (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸). نیز کتابی از او در دست است که گفتگوهایی با معلمان در زمینه روان‌شناسی و با دانش‌آموزان درباره برخی از ایده‌آل‌های زندگی نام دارد. آنچه به صورت خاص درباره آرای تربیتی جیمز نقل شده بیشتر برگرفته از این کتاب وی است.

استاد مطهری و جیمز هر دو در بحث‌های تربیتی خود به عادت و جایگاه آن در تربیت هم پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که شهید مطهری نسبت به رابطه عادت و تربیت هم رویکرد تاریخی دارد و از نگاه و نگرش گذشتگان از این موضوع یاد کرده است و هم رویکرد تربیتی و دینی و هم رویکردی انتقادی؛ اما جیمز از منظر روان‌شناختی و فلسفی و تربیتی به این مقوله نگریسته است.

1. Leibniz

2. Jhon J. Keaney

3. Frederick Copleston

نگارنده برای بررسی نگرش شهید مطهری و ویلیام جیمز به نسبت میان عادت و تربیت، نخست به تعریف تربیت، سپس به تعریف عادت و سرانجام به شرح نسبت حاکم بر رابطه عادت و تربیت از نگاه این دو متفکر پرداخته و در پایان دیدگاه‌های بررسی شده را با یکدیگر مقایسه کرده است.

شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸)

تربیت

تعریف تربیت: شهید مطهری معتقد است تربیت فراهم ساختن زمینه رشد و پرورش همه استعداد‌های موجود زنده است. این رشد و پرورش در تربیت انسان باید چنان باشد که همه استعداد‌های متربی به گونه‌ای متعادل پرورش یابند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۵) و شکوفا شوند (همان، ص ۴۳). این شکوفایی که تنها در انسان مفهوم و مصداق دارد، ناگزیر باید با فطرت، یعنی طبیعت و سرشت متربی سازوار باشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷).

فرق میان ساختن و پروردن: استاد در تربیت انسان، میان ساختن و پروردن فرق نهاده و افزوده است که اصل تربیت، ساختن نیست، پروردن است. در ساختن، بر روی شیء مورد نظر پیرایش و آرایش صورت می‌گیرد تا به شکل دلخواه درآید (همان، ص ۱۸۷). در ادبیات تربیتی شهید مطهری مراد از ساختن، ایجاد عادت در متربی است.

ماهیت دویبخشی تربیت: شهید مطهری در جایی دیگر این مطلب را روشن‌تر و در قالب تقسیم تربیت به دو بخش بیان داشته است. این تقسیم براساس واکنش نفس در برابر رفتار تربیتی مری صورت گرفته است:

بخش نخست: این بخش، اصل و همان پروردن استعداد‌های متربی و اعم است از: جسمی، روحی، عقلی، دینی، زیبایی، اخلاقی و وجدانی. در این بخش از تربیت، نفس منفعل نیست، متحرک و فعال است و رو به غایتی دارد. در این بخش، انسان باغبان وجود خویش است، یعنی استعداد‌های نهفته در خود را پرورده و آشکار می‌کند (همان، ص ۱۸۷)؛

بخش دوم: بخش دوم تربیت ایجاد عادت است. در این بخش که عادت جسمی و روحی را دربر می‌گیرد، نفس منفعل و نقش‌پذیر است و دیگر فعال و پویا نیست. در این بخش از تربیت، انسان مانند بوم نقاشی در دست نقاش است، یعنی استعدادی در او پرورش نمی‌یابد؛ بلکه کارش به یمن وجود نقاش، اکتساب و صورت‌پذیری و خو گرفتن است (همان).

ناتمامی تربیت مبتنی بر عادت: شهید مطهری بسنده کردن به تربیت مبتنی بر عادت را تربیت کامل و درخور انسان نمی‌داند و اشاره می‌کند که تربیت واقعی بر پایه فطرت متربی استوار و در پی

شکوفایی استعدادهای وی است که در ادبیات امروزی به آنها «ویژگی‌هایی» اطلاق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۴۵۲-۴۵۴).

نسبت تربیت با تعلیم: با توجه به اینکه استاد مطهری تربیت را به فعلیت رساندن استعدادهای انسان می‌داند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۷)، از نگاه وی، تربیت شامل تعلیم، و تعلیم بخشی از تربیت است؛ زیرا با تعلیم است که نیروهای فکری و عقلی انسان به فعلیت می‌رسند. تربیت شامل نباتات نیز می‌شود؛ اما تعلیم اختصاص به حیوان و انسان دارد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

نسبت تربیت با اخلاق: شهید مطهری بین تربیت و اخلاق نیز تفاوت قائل است. تربیت مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و بس. از نظر تربیت، فرق نمی‌کند که تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد؛ یعنی در مفهوم تربیت، قداست نخواستیده، پس تربیت فرد جانی هم تربیت است؛ این کلمه در مورد حیوانات نیز به کار برده می‌شود. سگ را هم می‌توان تربیت کرد؛ با اینکه اخلاق، خود نوعی تربیت و به معنای کسب خُلق و حالت و عادت است؛ اما در مفهوم اخلاق قداستی نهاده شده است که در تربیت نیست؛ از این رو، کلمه اخلاق را در مورد حیوان به کار نمی‌برند؛ پس اگر بخواهیم با اصطلاح صحبت کنیم باید بگوییم فن اخلاق و فن تربیت یکی نیست (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۷-۶۸).

عادت

تعریف عادت: استاد مطهری مانند دیگر عالمان مسلمان پیش از خویش، عادت را ملکه‌ای می‌داند که در اثر تکرار و تمرین پیوسته در نفس شکل می‌گیرد (حسینی مؤمن‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۸۴۷).

تکرار عنصر بنیادین در شکل‌گیری عادت: از نگاه شهید مطهری، تکرار عنصری پی‌نهادی در شکل‌گیری عادت است. استاد نظر کسانی که تکرار را شرط لازم برای ایجاد عادت نمی‌دانند، نمی‌پذیرد و بر درستی نگرش خویش چنین استدلال می‌کند: «هر مهارتی لازمه عادت نیست و البته لازمه عادت مهارت است؛ اما لازمه هر مهارتی عادت نیست و از این واضح‌الفسادتر مثال به عادت نفسانی (حافظه) است که بعضی از شنیدن یک شعر ولو یک مرتبه برای همیشه آن را حفظ می‌کنند؛ به چه دلیل حافظه عادت نفسانی است و آیا از اینکه در برخی موارد باید چیزی را با تکرار حفظ کرد باید نتیجه گرفت که حافظه عادت نفسانی است؟» (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸-۳۹).

رفتار از مرحله تار عنکبوتی تا تکوین طبیعت ثانوی: استاد معتقد است: «آمادگی روح برای قبول اثر در آغاز عمر و سال‌های بعد یکسان نیست. انسان در آغاز مانند ماده سُلی است که آن را به هر قالب می‌توان ریخت. عادات [رفتار] در آغاز از تار عنکبوت سست‌تر و در آخر [که به صورت عادت در می‌آید] از زنجیر محکم‌تر است، عادات روحی یعنی ملکات اخلاقی در اثر تکرار و

تمرین و ممارست و ریاضت در روح متمکن می‌شود، همان‌طوری که عادات بدنی مانند سیگار و تریاک و مشروب نیز در اثر تکرار و مداومت، طبیعت ثانویه می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸).

نسبت عادت با پرورش و ساختن: شهید مطهری در شرح بیشتر مفهوم عادت افزوده است: «عادت ساختن است و پرورش نیست. عادت این است که ما هر حالتی دلمان بخواهد به او [متریبی] می‌دهیم. او به منزله ماده شل و قابل انعطاف و شکل‌پذیری است که هر شکلی به آن بدهیم، می‌پذیرد. از این نظر انسان موجودی قابل ساختن است و اکثر اخلاقیات اموری ساختنی است و باید عادت شود و اموری نیست که ریشه‌اش در انسان وجود داشته باشد، مثل شجاعت. پس طبق این بیان می‌توان گفت: اگر بگوییم که تربیت صرفاً عبارت از پرورش است نه ساختن انسان‌ها، صحیح نیست. قسمت اعظم تربیت، ساختن انسان‌ها به‌طور دلخواه است؛ لذا هر فرهنگی ملت خودش را آن‌طور که دلخواه اوست می‌سازد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۸).

انسان بسته‌ای از عادات: شهید مطهری برای تکیه و تأکید فزون‌تر بر این دیدگاه افزوده است که: می‌گویند انسان بسته‌ای است از عادت، و گفته‌اند هر چیزی در انسان ناشی از عادت است حتی خود فضیلت، و نیز گفته‌اند که انسان در ابتدا از لحاظ مستعد بودن برای تربیت‌ها و عادات گوناگون به منزله ماده شلی است که آن را به هر صورت و شکلی می‌توان ساخت. حکمای الهی نیز گفته‌اند که صورت باطن انسان تابع چگونگی فعلیت صفات روحی اوست. همان‌طور که عادات بدنی به واسطه اعمال بدنی متمکن می‌شود، مثل عادت به ورزش یا عادت به سیگار یا تریاک یا مشروب، عادت عقلی و روحی نیز برحسب اعمال باطنی در انسان جای‌گیر می‌شوند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

تقسیم عادت: شهید مطهری برای تبیین بهتر مفهوم عادت در تربیت، به تقسیمی نوآورانه^۱ روی آورده است که گویا متأثر از تقسیم علم در فلسفه اسلامی به فعلی و انفعالی است^۲ (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷-۳۱۸) و عادت را «در دایره وجود انسان» (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸) و سازوار با رفتاری که افراد صاحب عادت از خود نشان می‌دهند، به فعلی (تکرار تأثیر و فعل) و انفعالی (تکرار تأثر و انفعال) یا مثبت و منفی (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸) تقسیم کرده است:

۱. تا آنجا دانش من قدامت دهد تنها موريس ديس (Maurice Debesse) فرانسوی میان عادت انفعالی با عادت فعال (نه فعلی که شهید مطهری مطرح کرده)، فرق نهاده و گفته است: «عادت انفعالی آن است که فرد، بدون انگیزه و هوشیاری اعمال و رفتارهای غیرارادی را همراه با تکرارهای مکانیکی و فیزیکی بدون آگاهی انجام می‌دهد و عادت فعال و آگاهانه آن است که تدریجاً انس و الفتی در فرد به وجود می‌آید و محرک خارجی در او اثر فعال، زنده و پویا دارد، مانند عادت کردن نفس به ریاضت و تحمل سختی‌ها و استقامت، عادت به خوش‌نویسی و... که به نوعی ملکه تبدیل می‌شوند» (کریمی، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

۲. شهید مطهری (۱۳۸۷، ص ۱۹۰) گفته است: «در باره عادت بدنی گفته شده است که بر دو قسم است: یا فعلی است... یا انفعالی»؛ بنابراین، ممکن است تقسیم یاد شده از عادت، ابتکار استاد نباشد. من نتوانستم آبخور این سخن شهید مطهری را بیابم.

الف) عادت فعلی یا مثبت (تکرار تأثیر و فعل): عادت فعلی یا مثبت آن است که انسان تحت تأثیر عوامل خارجی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. هنرها و فنون، عادت می‌باشند. نوشتن ما عادت است نه علم. اگر خط نوشته باشیم نمی‌توانیم بنویسیم؛ به دیگر سخن، ما نمی‌توانیم یک‌باره بنویسیم؛ بلکه باید به تدریج در اثر تمرین، به نوشتن عادت کنیم. حتی بسیاری از ملکات نفسانی، عادات فعلی است، مثل شجاعت که قوت قلب است. البته ممکن است انسان کمی از آن را به‌طور طبیعی داشته باشد؛ ولی اینکه انسان حالتی فوق‌العاده و قوت قلبی پیدا کند که در مواجهه با خطر خودش را نبازد و ایستادگی کند، در اثر عادت پیدا می‌شود. وقتی انسان زیاد در مهالک قرار گرفت، تدریجاً این حالت در او پیدا می‌شود. جود، سخاوت، عفت، پاکدامنی نیز از این قبیل است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۳؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۸)؛

ب) عادت انفعالی یا منفی (تکرار تأثیر و انفعال): عادت انفعالی یا منفی آن است که انسان تحت تأثیر عاملی خارجی، عملی را انجام می‌دهد. در عادت انفعالی معمولاً ایجاد انس وجود دارد و انسان اسیر آن می‌شود، مثل سیگار کشیدن و تن‌پروری؛ مثلاً انسان عادت کند روی تشک پر قوبخوابد، یا غذای خاصی بخورد و... عادت انفعالی یا منفی در هر موردی باشد بد است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۳؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۸)؛

ج) مقایسه تفریقی عادت فعلی با عادت انفعالی: از گردآوری و مطالعه و دسته‌بندی گفته‌های شهید مطهری درباره عادت فعلی و انفعالی، می‌توان به مقایسه تفریقی میان این دو گونه عادت، از نگاه استاد پی برد. ریزکاوای در این تفاوت‌ها از سویی برای فهم درست نگرش استاد به عادت و نسبت آن با تربیت نقشی راهبردی دارد؛ و از دیگر سو، نشان‌دهنده دقت نظر شهید مطهری در تحلیل مفاهیم تربیتی و روان‌شناختی است:

۱. عادت انفعالی به‌طور مطلق و در هر موردی بد است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۳)؛
۲. عادت انفعالی علاقه و تمایل و وابستگی شدید ایجاد می‌کند و گاه روح ابتکار و اختیار و آزادی اراده را در فرد می‌کشد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳)؛
۳. عادت انفعالی، مانع تحولات و تحرکات و مبارزات اجتماعی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۹)؛
۴. در عادت انفعالی، رابطه عقل و عادت معکوس است؛ یعنی هر مایه عادت قوی‌تر شود، به همان پایه از قدرت دخالت و اقدام عقل در آن حوزه کاسته می‌شود (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۴۱)؛
۵. عادت انفعالی مانند اعتیاد به افیون، گاه به مرگ فرد معتاد می‌انجامد، حتی اگر عارفی وارسته باشد (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷)؛

۶. انسان هر مایه از عادت‌های انفعالی خود بیشتر بکاهد، سبک‌بارتر و سبک‌بال‌تر و آسوده‌تر می‌شود (همان، ص ۲۲۵)؛
۷. عادت انفعالی به ضعف اراده در فرد می‌انجامد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸)؛
۸. عادت فعلی بد نیست؛ یعنی به علت اینکه عادت است، بد نیست؛ البته ممکن است به علتی دیگری بد باشد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۳)؛
۹. عادت فعلی وابستگی پدید نمی‌آورد؛ بلکه از دشواری کار می‌کاهد و مهارت علمی و عملی ایجاد می‌کند و بر علم و قدرت می‌افزاید، و آدمی را از دقت بی‌نیاز می‌سازد و کار به جایی می‌رسد که فرد صاحب عادت فعلی به شکل خودکار عمل می‌کند (همان)؛
۱۰. عادت فعلی نه تنها اسارت نیست، نجات از اسارت است، وانگهی ناتوانی را به توانایی تبدیل می‌کند (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱، ۲۰۴)؛
۱۱. در عادت فعلی، رابطه عقل و عادت رابطه مستقیم است نه معکوس؛ یعنی هر اندازه عادت فعلی نیرومندتر و راسخ‌تر شود، به همان اندازه توان دخالت و اقدام عقل در آن حوزه فزونی می‌یابد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۴۱)؛
۱۲. عادت فعلی گذشته از ایجاد مهارت کمابیش ماشین‌وار، موجب صرفه‌جویی در وقت و پدید آمدن هنر انجام دادن هم‌زمان چند عمل هم می‌شود. مثلاً کسی که ماشین‌نویسی می‌کند در عین حال متوجه اطراف خود است و با دیگران سخن هم می‌گوید. همین فرد ماشین‌نویس پیش از عادت کردن به این کار، باید شش‌دانگ حواسش را صرف این کار می‌کرد و نمی‌توانست هم‌زمان با ماشین‌نویسی کاری دیگر انجام دهد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۸)؛
۱۳. عادت حتی اگر فعلی و خوب باشد باید فرمانبر عقل و اراده باشد، نه فرمانده عقل و اراده؛ زیرا عادت حد و اعتدال نمی‌شناسد؛ عقل و اراده است که باید آن را مهار کنند و از افراط و تفریط بازدارند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵)؛
۱۴. عادت فعلی شایسته، مانند طبقات فرهنگی و معنوی، گل سرسبد اجتماع است (همان، ص ۲۰۵)؛
۱۵. عقل و علم هرچند راهنما هستند، ولی قدرت اجرا بسته به عادت است و انسان در عمل بیش از آن اندازه که تحت فرمان عقل و ادراک است، تحت فرمان احساسات و تمایلات است و فقط عادت [فعلی] می‌تواند تمایلاتی سازگار با مصالح حقیقی به وجود آورد و تمایلات مخالف را عقب براند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۴۰)؛
۱۶. عادت فعلی، زندگی بشر را نظم و نسق می‌بخشد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

نسبت عادت با اخلاق: استاد درباره نسبت اخلاق با عادت اشاره کرده است که از لحاظ عقلی، نباید گذاشت عادت مبنای حسن و قبح و زشتی و زیبایی و روایی و ناروایی کارها باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶).

نسبت عادت با اراده: از لحاظ اراده نیز نباید گذاشت عادت فرمانروای مطلق باشد، نه اراده اخلاقی؛ البته پذیرفته است که اراده اخلاقی نمی‌تواند برخاسته از عادت باشد؛ آنچه از طبیعت و عادت منبث می‌گردد شوق و رغبت و شهوت و میل است. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶).

نسبت عادت با تربیت

استاد مطهری در تأملات خود درباره عادت و تربیت، به رابطه این دو مقوله با یکدیگر نیز پرداخته و نظر علمای قدیم و غربیان جدید را هم آن‌مآیه که اقتضای سخن بوده کاویده و حتی نقد کرده است. از نگاه استاد شهید، عادت قسمت اعظم شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد. تربیت یعنی تعوید (عادات دادن) با تمرین و تکرار منظم. تکرار و تمرین، در روح، عادت و به اصطلاح قدما ملکه ایجاد می‌کند و به اصطلاح جدید، شخصیت اخلاقی می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۸). انسان به عادت‌های خوب، یعنی تربیت خوب نیازمند است. غرایز علمی و عملی و تمایلات ذاتی انسان برای برآوردن مصالح وی و به فعلیت رساندن استعدادهای او کافی نیست، و این وجه امتیاز انسان از حیوان است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۹). چنان‌که دیده می‌شود شهید مطهری در عبارتی که گذشت، عادت خوب را برابر با تربیت خوب دانسته است؛ معنای دیگر این سخن آن است که عادت همان تربیت نیک است.

از آنجاکه استاد عادت را ساختن شمارد و گفت: تربیت، تنها ساختن نیست و پروردن هم در مفهوم تربیت دخیل است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷)، باید عبارت بند پیشین ایشان را این‌گونه تفسیر کنیم که عادت و ساختن، بخشی از تربیت است؛ و در عبارت اخیر، نظر استاد بیان رابطه عادت با تربیت است نه شرح مفهوم کامل تربیت؛ اگر جز این فرض و تفسیر شود، سخنان استاد ناهماهنگ می‌نماید.

بررسی نظر پیشینیان درباره نسبت عادت با تربیت و تحلیل و نقد آنها: اشاره شد که شهید

مطهری هنگام بازکاوی مفهوم عادت و جایگاه آن در تعلیم و تربیت، به بررسی نظریه برخی از علمای اخلاق قدیم و شماری از علمای جدید غرب درباره نقش عادت در تربیت می‌پردازد. از آنجا که بازگفت این دو دیدگاه از زبان ایشان به روشن‌تر شدن نوع نگرش استاد مطهری به نقش عادت در تربیت می‌انجامد؛ به کوتاهی از آنها یاد می‌کنم:

الف) نظریه اول (تربیت بر نهاده بر عادت): سازوار با این نگرش که گزیده قدماست، اساساً اخلاق و تربیت، فن تشکیل عادت برای تطبیق فرد با اجتماع است. تربیت، فن ایجاد عادات و ملکات مفید و نفی عادات و ملکات بد است. عادت، عامل تربیتی مهم و ضروری است؛ زیرا از نظر علمای اخلاق، تربیت یعنی اینکه در آدمی فضائل به صورت مَلَکة و طبیعت ثانوی درآید؛ و آلا تا هنگامی که صفت به صورت «حال» است، امری زایل شدنی است؛ پس هر صفت روحی، خُلُق شمرده نمی‌شود؛ در اخلاق همواره صحبت از مَلَکة شدن صفات است، مانند مَلَکة شجاعت، مَلَکة سخاوت و مَلَکة تقوا (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۶-۵۸).

شهید مطهری این نگرش را از منظر افلاطون و نظریه تذکارتی او که به علم پیشینی باور دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ پاپاس، ۱۳۸۹، ص ۲۹۹-۳۰۹)، و دیگر حکمایی که به علم پیشینی و سرشتی باور ندارند و ذهن را نانوخته خوانده و آن را به کاغذ سفید تشبیه کرده‌اند، و نیز عارفان بررسی کرده است (حسینی مؤمن‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۸۳۹-۸۴۰). سازوار با این دیدگاه، عادت، ساختن است، و عادت دادن، پرورش دادن نیست، پرورش، رشد استعداد موجود است؛ بنابراین، اگر بگوییم که تربیت صرفاً عبارت از پرورش است نه ساختن، صحیح نیست. بخش اعظم تربیت، ساختن انسان به شکل دلخواه است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۸).

دور نمی‌دانم که از این سخن استاد برداشت شود که از نگاه شهید مطهری، قدم در تعریف و شرح ماهیت تربیت، بر ساختن که همان ایجاد عادت است تکیه و تأکید داشته و از پرورش استعدادها یاد نکرده یا چندان به آن اهمیت نداده‌اند. اکنون جای نقد این برداشت نیست؛ از این رو، تنها اشاره می‌کنم که گرچه استاد مطهری اشاره نکرده است؛ اما قدم را هرگونه تفسیر و معنا کنیم ناگزیر افلاطون (بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۶۴؛ کاردان و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۲)، جاحظ (بی‌تا، ص ۶۸-۶۹، ۷۶-۷۸ و ۱۳۸-۱۴۰)، فـارابی (۱۴۱۲، ص ۷۰-۷۳، ۹۴؛ ۱۹۸۱، ص ۷۸)، مسکویه (۱۴۲۷، ص ۶۵)، اخوان‌الصفاء (۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۲، ۳۹۹؛ همان، ج ۳، ص ۴۷۳) و بوعلی (۱۹۸۸، ص ۱۹۷)، عامری نیشابوری (بی‌تا، ص ۳۵۰-۳۵۳، ۱۶۴-۳۶۶) و... را دربر می‌گیرد. همه این افراد خاصه عالمان مسلمان در تعریف تربیت و شرح چیستی آن از فعلیت بخشیدن به استعدادهای متربی یاد کرده‌اند؛ گرچه از عادت‌آفرینی هم گفته‌اند؛

ب) نظریه دوم (تربیت گسسته از عادت): بر پایه این نظریه که در میان علمای غرب طرفدارانی دارد، برای تربیت نمی‌توان و نباید از روش ایجاد عادت بهره برد. لازمه این باور این است که:

اساساً تربیت، صرف پرورش است، و چون بحث آنها در تربیت اخلاقی بوده و روی عقل و اراده بحث کرده‌اند نه روی حس دینی و حس زیبایی، گفته‌اند تربیت فقط و فقط پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی است و انسان به هیچ چیز، چه خوب و چه بد، نباید عادت کند؛ زیرا عادت مطلقاً بد است؛ چون عادت بر انسان حاکم می‌شود و نمی‌توان آن را ترک کرد، و آن وقت است که کاری را که انجام می‌دهد، نه به حکم عقل و نه به حکم اراده اخلاقی و نه به حکم تشخیص خوبی یا بدی کار است؛ بلکه به حکم اینکه عادتش شده و اگر انجام ندهد ناراحت می‌شود، انجامش می‌دهد. اینها می‌گویند هر چیزی، ولو بهترین کارها و فضائل باشد، همین که عادت شود، ارزش خود را از دست می‌دهد؛ زیرا در این صورت، آن ملکه است که بر انسان حکم می‌کند، آن عادت است که طبیعت ثانوی است و بر انسان حکم می‌کند، چه عقل بیسندد و چه نپسندد. کانت و روسو سردسته این مکتب‌اند. روسو در کتاب امیل می‌گوید: امیل را باید عادت دهم که به هیچ چیز عادت نکند. این درست نقطه مقابل عقیده قدما است که تربیت را فن تشکیل عادت می‌دانستند. پس غیر از عادت ندادن روح، تربیت چیست؟ تقویت روح و اراده که در هر کاری نیروی عقل آزادانه بتواند فکر کند و اراده اخلاقی آزادانه بتواند تصمیم بگیرد و مخصوصاً با عادت‌ها مبارزه کند، این است که این اشخاص گاهی کاری را که ما بد می‌دانیم، تجویز می‌کنند به دلیل اینکه امری شایسته برای شخص عادت شده و در مقابل عادت باید عصیان کرد. اینها گفته‌اند عادت، بشر را به صورت ماشین درمی‌آورد و روح ابتکار را در او می‌کشد و حریت و اراده را از وی می‌گیرد. کانت می‌گوید: هر اندازه عادات بشر زیاد باشد، استقلال و آزادیش کمتر می‌شود. اینها در مقابل این تعریف که تربیت فن تشکیل عادت است، می‌گویند تربیت فن بر هم زدن عادت است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۸-۵۹).

نقد و تحلیل شهید مطهری بر دو نظریه یاد شده و بیان نظریه برگزیده: شهید مطهری دیدگاه نخست را نقد نکرده، بلکه به تحلیل آن پرداخته و خود با اندکی اختلاف آن را پذیرفته است؛ برخلاف نظریه دوم که با آن مخالف است و آشکارا به نقدش پرداخته و البته به نقاط قوت آن نیز اشاره کرده است. استاد در کنار نکات یاد شده، تلویحاً نگرش مختار خود را نیز مطرح و از آن دفاع کرده است:

تحلیل تأییدی نظریه اول: استاد شهید برای بازشکافت فزون‌تر این دیدگاه در کنار اشاره به دو بخش پرورش استعدادها و ایجاد عادت در تربیت، افزوده است که انسان به عادات و ملکات که تمایلات اکتسابی است نیازمند است، همان‌طور که به علوم اکتسابی نیازمند است. نه علم غریزی برای برآوردن مصالح وی کافی است و نه تمایلات غریزی او؛ بنابراین، هم نیازمند علوم اکتسابی است و هم به تمایلات اکتسابی نیاز دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۳۶۹-۳۷۰) و این است سرّ «اِتِّی بَعْثٌ لِاتِّمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» و به همین دلیل بشر نیازمند است به چارچوب تربیت و مقررات

اخلاقی و اجتماعی و این است سرّ و علت مدنی بالطبع بودن انسان. انسان نیازمند یک سلسله عواطف اکتسابی است که در نتیجه تربیت و قانون و دین و عادت در وجودش پیدا می‌شود. در حدیث آمده است: «الْخَيْرُ عَادَةٌ وَالشَّرُّ لَجَاجَةٌ؛ یعنی عادات خوب را در خود ایجاد کنید و عادات بد را از خود دور بریزید» (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

شهید مطهری در جایی دیگر می‌گوید اینکه گفته‌اند تربیت، فن تشکیل عادت است، باید گفت که تربیت صحیح، فن به‌هم زدن و از بین بردن عادات سوء و تشکیل عادت مفید است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۶). استاد برای روشن‌تر شدن مطالب از راه تمثیل افزوده است که روح انسان مانند کاغذ یا پارچه که با دست یا اطو تا می‌خورد، قابلیت تا خوردن دارد و با تکرار تا می‌خورد. علت تکرار عباداتی مانند سی روز روزه پشت سر هم، نماز و اذکار مکرر نیز همین است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱)؛ از این‌روست که علمای قدیم، بر نقش عادت و تأثیر آن در تربیت تأکید کرده‌اند؛ آنان معتقد بودند تربیت همان ایجاد عادات پسندیده است. آنان شخصیت انسان را شکل گرفته از عادات می‌دانند، که هرچه رو به جلو می‌رود صفات و عادات شکل گرفته در او مقاوم‌تر و تغییر آنها دشوارتر می‌شود (همان، ص ۱۹۵)؛ باری: «طبق این بیان می‌توان گفت: اگر بگوییم که تربیت صرفاً عبارت از پرورش است نه ساختن انسان‌ها، صحیح نیست. قسمت اعظم تربیت، ساختن انسان‌ها به‌طور دلخواه است. هر فرهنگی ملت خودش را آن‌طور که دلخواه اوست می‌سازد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۸).

نقد نظریه دوم: از نظر شهید مطهری این دیدگاه از چند جهت مخدوش است. وی درباره کسانی که تربیت را فن بر هم زدن عادت می‌دانند، می‌گوید اینان و به‌طور مشخص روسو و کانت مبالغه کرده‌اند و نظری افراطی علیه عادت دارند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۹)؛ زیرا قسمت اعظم شخصیت انسان را عادات تشکیل می‌دهند و غرایز نمی‌توانند به تنهایی مصالح حیات بشر را برآورده سازند (همان، ص ۳۶). استاد معتقد است برای نقد این دیدگاه باید به رفتاری توجه کرد که افراد صاحب عادت از خود نشان می‌دهند؛ وی به این اعتبار، عادت را به دو نوع فعلی و انفعالی تقسیم کرده، می‌گوید: «اینکه گفته‌اند انسان نباید کاری کند که چیزی برایش به صورت عادت درآید و به آن انس بگیرد، به‌طوری که ترک کردن آن دشوار باشد و کار را نه به حکم عقل و اراده بلکه به حکم عادت انجام دهد، به صورت کلی درست است، ولی این دلیل نمی‌شود که عادت مطلقاً بد باشد، چون عادت بر دو قسم است: عادت فعلی و عادت انفعالی» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۰). ایراد یاد شده به عادات انفعالی و عادات و رسوم اجتماعی و بالأخره به مأنوسات اختصاص دارد. در مورد همه عادات نمی‌توان گفت که میل و شهوت مصنوعی و لذت ایجاد

می‌کند و مأنوساتی در کار است. مأنوسات اختصاصاً در موردی است که اعصاب به مؤثری خارجی مثل مواد مخدر و مشروبات الکلی عادت کند، یا روح و نفس به نوعی مراسم عرفی و اجتماعی عادت کند؛ در نتیجه:

اولاً، عادت فعلی (تکرار تأثیر و فعل/ مثبت) مقاومت در برابر طبیعت است، نه اسیر آن شدن. انسان تا وقتی که عادت نکرده است اراده‌اش در مقابل محرکات که در جهت خلاف است، ضعیف می‌باشد؛ ولی وقتی که عادت کرد، قدرت مقاومت پیدا می‌کند نه اینکه اسیر شود، حداکثر اثر این ملکه‌ها صرفاً ایجاد مهارت و آسان کردن عمل است نه اینکه ترک عمل دشوار شود و انسان در شجاعت و سخاوت و تقوا و به صورت کلی عادات فعلی، مانند فردی معتاد شود که ترک اعتیاد برای او دشوار شود؛

ثانیاً، عادت فعلی چیزی جز آسان شدن نیست، عادت کاری را که برحسب طبیعت برای انسان دشوار است، آسان می‌کند؛ یعنی قبلاً اسیر طبیعت بود؛ ولی نیرویی برابر با نیروی طبیعت پیدا می‌کند و در میان این دو نیرو آزاد می‌شود، آنگاه با نیروی عقل مصلحت‌سنجی می‌کند و تصمیم می‌گیرد که انجام دهد یا ندهد، و این بد نیست، نمی‌توان گفت که انسان این عادت را بشکند تا باز طبیعت در مجرای خود قرار گیرد. پس تأثیر عادت را تا مرحله آسان کردن کارها که بر طبیعت دشوار است، باید حفظ کرد و فقط آنجا که خودش به صورت طبیعت ثانوی در می‌آید که ترک خودش دشوار می‌شود، باید جلویش را گرفت؛

ثالثاً، برای حفظ آزادی روح و حفظ حس ابتکار نباید از طریق منفی اقدام کرد و با عادت و طبیعت مبارزه کرد، این نوع پیشنهاد بر ضد عادت، نظیر پیشنهاد مرتاضان است که برای تقویت روح به تضعیف طبیعت انسان می‌پردازند؛ بلکه باید عقل و اراده فرد را تقویت کرد تا به آسانی بتواند برخلاف طبیعت یا عادت در موقعی که مضر تشخیص داده می‌شود، اقدام کند، به آسانی به حقیقت اعتراف کند و به آسانی در عمل اجرا کند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴-۲۰۵).

شهید مطهری در ادامه می‌فزاید: کانت و روسو می‌گویند: کفه اراده و عقل را باید قوی کنید تا بر طبیعت فایز آید. ما می‌گوییم این مطلب در باب عادت همچنین است؛ چون عادت طبیعت دوم است، نیروی عادت کارها را بر ما آسان می‌کند؛ ولی در عین حال باید عقل و اراده و یا عقل و ایمان را آن‌چنان قوی نگه داریم که همان‌طور که اسیر طبیعت نیست، اسیر عادت هم نباشد (حسینی مؤمن‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۸۴۶-۸۴۹).

بی‌توجهی مخالفان عادت به فرق عادت فعلی با عادت انفعالی: مخالفان عادت، به تفاوت عادت فعلی با انفعالی توجه نکرده‌اند، در نتیجه هر نوع عادت را ناپسند شماره‌اند؛ درست است

عادت‌هایی که انسان را به صورت ماشین‌وار درآورد، به‌گونه‌ای که او را اسیر خود کند و بر عقل و ایمان او چیره شود، مانعی در مقابل تربیت است و آنجا باید گفت تربیت، فن جلوگیری از ایجاد عادت است؛ این عادت از نوع عادت انفعالی است؛ ولی اگر عادت، فعلی باشد به‌گونه‌ای که فراگیری و تکرار آن، مقاومت انسان را در برابر طبیعت قوی کند و حصول خصلت و مهارت را برای انسان آسان سازد، آنجا باید گفت ایجاد عادت فعلی، بخشی از تربیت است و اینجاست که نقش عادت در تربیت مشهود می‌شود. واقعاً وقتی که چیزی برای انسان به صورت عادت درآمد، به آن خود می‌کند و آن را به‌طور خودکار و ماشین‌وار انجام می‌دهد و گاهی اساساً کاری به عقل و ایمان ندارد؛ یعنی اگر عقل یا ایمان بگوید برخلاف آن عمل کن، نمی‌کند؛ اما در عین حال این دلیل نمی‌شود که ملکات را نفی مطلق کرد، و مثلاً گفت که عدالت یا سحرخیزی که ملکه شد دیگر به درد نمی‌خورد؛ بلکه باید گفت: هرچه که انسان را اسیر خود سازد به‌طوری که آدمی از فرمان عقل و ایمان هم سرپیچی کند، نادرست است. حدیثی که فرمود: «نظر به طول رکوع و سجود شخص نکنید چون این امری است که برای او عادت شده و از ترکش وحشت دارد» توجه به این مطلب است که گاهی عادت به صورتی درمی‌آید که ارزش کار خوب را از میان می‌برد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۲-۶۳).

خلط ما بالعرض با ما بالذات در سخنان روسو و کانت: استاد در ادامه نقد خود بر نظریه

دوم می‌نویسد:

به هر حال مثل این است که تا اندازه‌ای در کلمات کانت و روسو، بین تقویت عقل و اراده و بین تضعیف عادت و ملکات روحی اشتباه و خلط ما بالعرض به ما بالذات شده است... البته نظریه کانت و روسو با اینکه خالی از انتقاد نیست بسیار دقیق و قابل توجه است، آنها به مفاسد عادات و ملکات و به اهمیت فرمانروایی عقل و ایمان و اراده پی برده‌اند. از نظر اینها تقوا و استحکام روح به این است که انسان فقط محکوم نیروی عقل و اراده اخلاقی باشد و هیچ قدرت دیگری بر او حکومت نداشته باشد. اشکالی که بر حرف اینها وارد است این است که صرف حکومت عادت عیب نیست، همان‌طوری که حکومت طبیعت نیز عیب نیست. مهم این است که حکومت عقل و اراده اخلاقی و ایمان قوی و غالب باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۴۰).

به این ترتیب، شهید مطهری با تقسیم عادت به فعلی و انفعالی کوشیده است به تضاد یا تعارض میان دو دیدگاه یاد شده درباره رابطه عادت با تربیت پایان دهد (نیلی احمدآبادی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۴)، و از این رهگذر دیدگاه برگزیده خود را نیز بیان دارد. جان کلام در دیدگاه شهید مطهری این است که عادت فعلی، بخشی از تربیت است و بی عادت فعلی، تربیت محقق نمی‌شود؛ عادت فعلی، بخش ساختن در تربیت را عملی می‌کند؛ برخلاف عادت انفعالی که اصولاً خلاف تربیت است و با آن هیچ پیوندی

ندارد. تحقق عادت فعلی عبارت دیگری از یادگیری است؛ زیرا کسی که با تکرار و تمرین بسیار، به نواختن سازی یا نوشتن خطی خوی می‌گیرد و عادت می‌کند؛ در واقع نواختن و نوشتن را آموخته است.

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰م)

تربیت

جیمز به تربیت از دو منظر عملگرایی و روان‌شناسی می‌نگرد؛ اما برخلاف شاگرد خود، جان دیویی، برای حیات باطنی و معنوی آدمی نیز ارزشی قائل است. وی هرچند مانند فلاسفه انگلیسی، مانند اسپنسر، کار تربیت را آمادگی برای حل مسائل زندگی می‌داند؛ اما زندگی را به امور مادی منحصر نمی‌کند و بر این باور است که ایمان به خداوند و دینداری، لازمه آرامش و سلامت نفس و سیر به سوی کمال است. جیمز با آنکه می‌گوید تربیت باید با قوانین روان‌شناختی سازوار باشد، در این زمینه علم‌گرای محض نیست؛ زیرا معتقد است نمی‌توان نظریه‌ها و روش‌های درست تربیتی را تنها از روان‌شناسی برگرفت. جیمز در شرح این ناتوانی می‌افزاید که روان‌شناسی علم است و تربیت هنر، و هنر هیچ‌گاه به‌طور مستقیم از دانش سرچشمه نمی‌گیرد.

باری، مطالعه اندیشه‌های ویلیام جیمز، نشان می‌دهد که او پایه‌گذار شیوه‌ای تازه در تربیت است. این شیوه براساس دیدگاه پراگماتیسمی وی و بر «تجربه» استوار است. در این شیوه، تجربه، به معنای تعامل پیوسته فرد با محیط طبیعی و اجتماعی خود است و به ادراکات حسی محدود نمی‌شود؛ بلکه به جای تأکید بر مفاهیم مجرد، بر مفاهیم عینی و عملی تأکید می‌شود (هاشمی مقدم، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰). روهم رفته، آنچه جیمز در زمینه آموزش و پرورش گفته است شاید تازگی نداشته باشد؛ اما می‌توان گفت که او در شمار نخستین کسانی است که توانستند در قرن نوزدهم زمینه را برای تبدیل روان‌شناسی توصیفی و ایستای رایج زمان به روان‌شناسی تحولی یا تکوینی هموار کنند؛ وانگهی وی در کنار دانشمندانی چون: بالدوین^۱ و دیویی در آمریکا، برگسون و بینه^۲ در فرانسه و فلورنوآ^۳ و کلاپارد^۴ در سوئیس به روان‌شناسی تربیتی معاصر، اساسی تجربی و نظری استوار بخشید و تحقق تربیت تکوینی را در قرن بعد آسان ساخت (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶-۱۸۷).

تربیت، علم یا هنر: جیمز تربیت را علم نمی‌داند؛ از نگاه او تربیت، هنری است که باید برای تحقق درست آن از علم روان‌شناسی هم‌یاری جست (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶)؛ از این‌روست که وی روا نمی‌داند فلسفه تربیت را از روان‌شناسی که علم است، استنتاج کرد (همان، ص ۱۸۶).

1. Baldwin

2. Alfred Binet

3. Flournoy

4. Edward Claparede

از انسان تربیت شده تا انسان تربیت نشده: از نظر جیمز، انسان تربیت شده کسی است که عملاً خود را از اموری که در حافظه اش ذخیره کرد و از تصورات مجرد و انتزاعی و موقعیت‌هایی که هرگز در زمان قبلی رخ نداده، رها ساخته است؛ و انسان تربیت نشده کسی است که تقریباً مهم‌ترین موقعیت‌های مربوط به کسب رفتارهای عادی را از دست داده است (همان).

تعریف تربیت: از نگاه جیمز، تربیت عبارت است از: «ساختاری منظم از عادات و گرایش‌های رفتاری کسب شده» (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۲۶). مفهوم روشن‌تر این تعریف آن است که «تربیت عبارت است از سازمان دادن به نیروهایی که در وجود آدمی به صورت گرایش به عمل و سپس عادات ذخیره شده است» (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶).

عادت

از نگاه جیمز، عادت لازمه تحقق تربیت در آدمی است. این تلازم وجودشناختی آن‌مایه است که جیمز تعریف تربیت را سازمان دادن و به‌سامان کردن عادات و گرایش‌های انسان می‌داند. او در کتاب گفتگوهای با معلمان در زمینه روان‌شناسی و با دانش‌آموزان درباره برخی از ایده‌آل‌های زندگی، به صورت جداگانه فصلی را به بررسی «قوانین عادت» اختصاص داده است و می‌نویسد:

ما همواره از عادات خوب و بد صحبت می‌کنیم، اما هنگامی که مردم واژه عادت را به کار می‌برند، غالباً عادات بد را مدنظر قرار می‌دهند. آنان از عادت سیگار کشیدن، سوگند خوردن و... بحث می‌کنند؛ اما از عادت خودداری یا عادت میانه‌روی یا عادت شجاعت صحبت نمی‌کنند. در حقیقت، فضائل و صفات خوب، به اندازه صفات بد یا معایب، به‌عنوان عادت به‌شمار می‌روند. سرتاسر زندگی ما را مجموعه‌ای از عادات عملی، عاطفی و عقلانی تشکیل می‌دهد و این عادات، به‌گونه‌ای منسجم و هدفمند، در خوشبختی یا بدبختی ما نقش دارند و ما را در مقابل سرنوشت و آنچه رخ می‌دهد، مقاوم می‌سازند (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

قوانین حاکم بر عادت: جیمز نخستین کسی است که برای تحلیل مفهوم عادت به شرح قوانین حاکم بر عادت پرداخته است (عظیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۰۰):

قانون اول) برای تشکیل عادت جدید یا ترک عادت قدیم تا آنجا که ممکن است باید خود را به نیروی ابتکاری قوی و مصمم تجهیز کنید. تمامی موقعیت‌های ممکن را که می‌توانند انگیزه‌های درست را تقویت کنند، در خود ذخیره نمایید؛

قانون دوم) هرگز اجازه بازگشت به موردی استثنایی را ندهید تا عادت جدید به‌طور کامل در زندگی شما ریشه بدواند؛

قانون سوم) از همان نخستین فرصت ممکن و مطابق با هر هدفی که دارید و براساس هر

تحریک عاطفی که در تجربه و برای کسب عادت مورد نظر ایجاد می‌شود، برای اقدام استفاده کنید؛ به بیان دیگر، برای تحقق هدف، اراده قوی و عزم راسخ پیشه کنید؛

قانون چهارم) به شاگردانتان زیاد تلقین نکنید و با آنها از موضوعات مجرد نگوئید؛ صبر کنید تا فرصت‌های عملی مناسب ایجاد شود تا شاگردان در زمینه ادراک وقایع گذشته و نتایج حاصل از آن فکر کنند، لمس کنند و عمل نمایند؛

قانون پنجم) از رهگذر اندکی تمرین روزانه، فعالیت را در خود زنده نگه دارید (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۹).

عادت طبیعت ثانوی: جیمز پذیرفته است که همه ما همواره در معرض قوانین عادت و واقعیت‌های مربوط به آن هستیم؛ ما ابتدا کاری را با اکراه و به سختی انجام می‌دهیم، اما به زودی آن کار آسان می‌شود و با تمرین کافی به انجام دادن آن عادت می‌کنیم و تا حدی به‌طور مکانیکی و حتی بدون آگاهی آن را انجام می‌دهیم. شکل‌گیری ماده عصبی موجود در دستگاه عصبی ما علت اصلی این امر است. سیستم عصبی به شیوه‌ای که تمرین داده می‌شود، رشد می‌کند و بدین طریق عادت را به‌عنوان طبیعت ثانوی در انسان به وجود می‌آورد. لباس رسمی یا غیررسمی، خوردن، آشامیدن، سلام و تعارفات روزمره، خداحافظی و بیشتر حالات و واکنش‌های عمومی ما، اموری هستند که از راه تکرار و تقلید تثبیت شده‌اند و چونان فعالیت‌ها و اعمال انعکاسی سازمان‌یافته درمی‌آیند؛ از این‌رو، ما برای هر نوع تأثر، پاسخی خودکار و آماده در اختیار داریم (همان، ص ۵۶). چنان‌که از مثال‌های جیمز برمی‌آید، وی میان عادت‌های رفتاری اصطلاحی در تربیت، با عادت اجتماعی یا همان آداب و رسوم فرق نگذاشته کرده است.

تعریف عادت: بنابراین و سازوار با دیدگاه جیمز، عادت کیفیتی است رفتاری که در اثر تکرار و تمرین فراچنگ می‌آید، به‌گونه‌ای که انجام دادن آن کار برای انسان آسان می‌شود و از آن پس به صورت مکانیکی (خودبه‌خود) آن را انجام می‌دهد؛ وانگهی، چنان‌که گذشت، جیمز بر این باور است که تشکیل عادت در انسان به پیدایش طبیعتی دیگر در آدمی می‌انجامد؛ به دیگر سخن، در پی شکل‌گیری عادت، رفتارهای انسان به طبیعت ثانوی تبدیل می‌شود.

رابطه عادت و تربیت

لزوم ایجاد عادت در کودک: براساس دیدگاه جیمز، تربیت می‌تواند و باید واکنش‌های پیچیده‌تر را جانشین واکنش‌های فطری و ابتدایی کند و سرانجام شماری عادت‌های عملی یا عاطفی یا عقلی سودمند را در کودک پدید آورد. این سخن جیمز تکرار حرف ارسطو درباره ایجاد عادت است؛ زیرا

بر این باور است که عادت به مرور و جسته‌جسته در نتیجه تکرار فراوان حرکتی پدید می‌آید که طبیعی و فطری نیست (وسای، ۱۳۲۵، ص ۱۱). جیمز برای موفقیت مربی در فرایند ایجاد عادت در مربی لازم می‌داند مربی کودک و حیات روحی و روانی وی را نیک بشناسد و میان کنش‌های ابتدایی و فطری کودک با رفتارهای مبتنی بر عادت در او فرق نهد. جیمز در این باره می‌نویسد:

مربی صاحب‌قریحه برای آنکه در کار خود بیشتر موفق شود باید به حیات روانی کودک که چون نه‌ری در جریان و تحول است و به صورت نظامی فعال عمل می‌کند، کاملاً آشنا باشد و واکنش‌های ابتدایی او را که عبارت از ترس و شوق و کنج‌کاو و تقلید و نیاز به ساختن و آفریدن است بشناسد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶).

ایجاد عادت مهم‌ترین وظیفه معلمان: جیمز انسان بی‌اراده، متزلزل و ضعیف را که هیچ‌گاه قادر به انتخاب و تصمیم‌گیری نیست، شدیداً سرزنش می‌کند و می‌افزاید که تعلیم و تربیت باید به پرورش انسان‌های مصمم، بااراده و شجاع و کارآمد پردازد. از این‌رو، معلمان باید عادت‌های مناسب و رفتارهای ضروری را که لازمه ادامه حیات انسانی است، در شاگردان ایجاد کنند تا آنها بتوانند توانایی‌های لازم را در برخورد با زندگی طبیعی و اجتماعی خود به دست آورند؛ بنابراین از نظر او مهم‌ترین وظیفه تربیتی معلمان ایجاد چنین عادات رفتاری در دانش‌آموزان است (هاشمی مقدم، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴).

انسان مجموعه‌ای از عادت: وی در این باره می‌افزاید: «همه ما تا حد ممکن به صورت محموله‌هایی از عادات هستیم و موجوداتی قالب‌بندی شده و تقلیدکننده که همواره از گذشته خود نسخه‌برداری می‌کنند، به شمار می‌آییم؛ بنابراین، در هر موقعیت یا شرایطی، گرایش معلمان باید آن باشد که مجموعه‌ای از مفیدترین و موثرترین عادات را در زندگی شاگردان ایجاد و تثبیت نمایند» (جیمز، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

یادگیری و عادت: جیمز رابطه عادت با یادگیری را چنین ترسیم کرده است: «تعلیم و تربیت از طریق تغییر رفتار ایجاد می‌شود و عادات، اموری هستند که مشتمل بر رفتار می‌باشند» (همان).
درک مفهوم عادت از معلم تا شاگرد: جیمز به اعتبار اهمیت عادت در تربیت و باور سرسختانه پیوند میان عادت و تربیت، از معلمان می‌خواهد مفهوم عادت را نیک درک کنند و با دانش‌آموزان خود درباره فلسفه عادت گفتگو کنند (همان، ص ۵۵).

عادتمند شدن کارهای خوب و دوری از عادات بد: از نگاه وی بزرگ‌ترین وظیفه تربیت آن است که کاری کند افراد از دستگاه عصبی خود درست استفاده کنند؛ یعنی تا آنجاکه می‌توان، رفتار سودمند و فعالیت‌های مفید مربی را خودکار و عادتمند سازند و مواظب باشند آنان به کارهای زیانبار یا عادات بد روی نیاورند (همان، ص ۵۷).

بنابراین، از نگاه جیمز، پیوند عادت با تربیت چنان استوار است که گویی اصولاً تعلیم و تربیت چیزی جز ایجاد عادت‌های نیک در متربی و دور داشتن وی از عادت به کارهای ناپسند نیست. این رویکرد سلبی و ایجابی به نسبت میان عادت و تربیت، درست به معنای عادت مثبت و منفی است که در ادبیات تربیتی استاد مطهری هم مطرح شده است.

حاصل سخن: از مطالعه و مقایسه دیدگاه شهید مطهری و ویلیام جیمز درباره عادت و تربیت و رابطه عادت با تربیت برمی‌آید که در دیدگاه آنها مشترکات و افتراقاتی هست. این مختصر تحلیل این مشترکات و افتراقات را برنمی‌تابد؛ از این‌رو، این کار را برای فرصتی دیگر می‌نهم و در پی، تنها از وجوه اشتراک و افتراق در دیدگاه آنها یاد می‌کنم. این اشتراک‌ها یا افتراق‌ها کمتر ماهوی و بیشتر در حوزه بیان یا عدم بیان مطلبی و یا اشاره به تقسیم‌ی و... است؛ از این‌رو، نگارنده بر این باور است که دیدگاه شهید مطهری و ویلیام جیمز در اصل ارتباط عادت با تربیت کمابیش یکی است و در این میان تفاوت معناداری وجود ندارد.

وجوه اشتراک دیدگاه شهید مطهری و ویلیام جیمز درباره عادت و تربیت و نسبت میان آنها	وجوه افتراق دیدگاه شهید مطهری و ویلیام جیمز درباره عادت و تربیت و نسبت میان آنها
۱. مطهری تربیت را شکوفایی هماهنگ همه استعداد‌های متربی شماره‌ده، جیمز تربیت را سازمان دادن به گرایش‌ها دانسته است؛	۱. تقسیم عادت به خوب و بد (مثبت و منفی)؛
۲. مطهری تربیت را فن و جیمز آن را هنر خوانده است؛	۲. تعریف عادت؛
۳. مطهری عادت را به فعلی و انفعالی تقسیم کرده است، جیمز از قوانین حاکم بر عادت گفته است؛	۳. عادت خوب بخشی از تربیت است و عادت بد خارج از مفهوم تربیت؛
۴. مطهری به نسبت عادت با ساختن و پروردن اشاره کرده است؛	۴. عادت اصولاً همان تربیت است؛
۵. مطهری از ماهیت دو بخشی تربیت گفته است؛	۵. اعتقاد به عادات رفتاری، روحی، اخلاقی، عاطفی، عقلانی؛
۶. مطهری تربیت مبتنی بر عادت را کامل نمی‌داند؛	۶. تعلیم و یادگیری هم همان عادت است؛
۷. مطهری از نسبت تربیت با تعلیم یاد کرده است؛	۷. عادت حاصل تکرار و تمرین فراوان است؛
۸. مطهری به‌طور پراکنده در آثارش به مقایسه افتراقی عادت فعلی با عادت انفعالی پرداخته است؛	۸. عادت بد اسارت می‌آورد؛
۹. مطهری از بی‌توجهی مخالفان عادت در تربیت به فرق عادت فعلی با عادت انفعالی گفته است؛	۹. عادات خوب جان‌مایه زندگی است و بی آنها نمی‌توان زیست؛
۱۰. مطهری از عادت و ارزش رفتار یاد کرده است؛	۱۰. عادت به آسانی به جا آوردن کارها می‌انجامد؛
۱۱. مطهری از خلط ما بالذات با ما بالعرض در آرای روسو و کانت درباره عادت یاد کرده است؛	۱۱. عادات زندگی را آسان می‌کنند؛
۱۲. تحلیل مطهری از عادت، اخلاقی و دینی و انتقادی و تربیتی است، تحلیل جیمز از عادت، روان‌شناختی و فلسفی و تربیتی و آموزشی است؛	۱۲. با عادت بد باید مبارزه کرد و وجود متربی را از آنها پیراست؛
۱۳. جیمز از لزوم آشنایی معلم و شاگرد با مفهوم عادت یاد کرده است.	۱۳. عادت طبیعت ثانوی است؛
	۱۴. انسان بسته یا مجموعه‌ای از عادات است.

منابع

۱. آذربایجانی، مسعود، سیدمهدی موسوی اصل (۱۳۸۵)، درآمدی بر روان‌شناسی دین، چاپ اول، قم-تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت.
۲. ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۹۸۸)، فی علم الاخلاق (ضمیمه المذهب التربوی عند ابن‌سینا من خلال فلسفته العملية)، عبدالامیر شمس‌الدین، الطبعة الاولى، بیروت: الشركة العالمية للكتاب.
۳. اخوان‌الصفاء (۱۴۰۵ق)، رسائل اخوان‌الصفاء وخالان‌الوفاء، الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. افلاطون (بی‌تا)، قوانین (جلد چهارم دوره کامل آثار افلاطون)، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
۵. پاپاس، نیکلاس (۱۳۸۹)، کتاب راهنمای جمهوری افلاطون، ترجمه بهزاد سبزی، چاپ دوم، تهران: حکمت.
۶. الجاحظ، عمرو بن بحر (بی‌تا)، رسائل الجاحظ (الرسائل السياسية)، قدم له و بوبها علی بوملحم، بیروت: دارالبحار.
۷. جیمز، ویلیام (۱۳۸۲)، گفتگوهای با معلمان در زمینه روان‌شناسی و با دانش‌آموزان درباره برخی از ایده‌آل‌های زندگی، ترجمه سیدشمس‌الدین هاشمی مقدم، چاپ دوم، اراک: دانشگاه اراک.
۸. حسینی مؤمن‌زاده، سیدام‌الله (۱۳۹۵)، اندیشه‌های استاد مطهری، اخلاق و تعلیم و تربیت، چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۹. دیوی، چُون (۱۹۶۳)، الطبيعة البشرية والسلوك الانسانی، ترجمه و تقدیم محمد لیبب النجیحی، الطبعة الاولى، القاهرة: مؤسسة الخانجی.
۱۰. العامری النیشابوری، ابوالحسن (بی‌تا)، السعادة والاسعاد فی السیرة الانسانیة، کتابت و مباشرت مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. عظیمی، سیروس (۱۳۶۶)، اصول روان‌شناسی عمومی، چاپ دهم (سوم ناشر)، تهران: دهخدا.
۱۲. فارابی، ابونصر محمد (۱۴۱۲ق)، التنبيه على سبيل السعادة، حقه و قدم له و علق عليه جعفر آل یاسین، الطبعة الاولى، تهران: حکمت.
۱۳. فارابی، ابونصر محمد (۱۹۸۱ق)، کتاب تحصیل السعادة، حقه و قدم له و علق عليه جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
۱۴. فلسفی، محمدتقی (۱۳۹۴)، گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ پانزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۵. فینکس، فیلب ه (۱۹۶۵)، فلسفه التربیة، ترجمة و تقدیم محمد لیب النجیحی، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالنهضة العربية.
۱۶. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸)، تاریخ فلسفه جلد یکم یونان و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۷. کاردان، علی محمد و همکاران (۱۳۷۲)، فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران-قم: سمت - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. کاردان، علی محمد (۱۳۸۱)، سیر آراء تربیتی در غرب، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۹. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰)، «آسیب‌شناسی تربیت مبتنی بر عادت»، مجله پیوند، ش ۲۵۹.
۲۰. کینی، جان جی (۱۳۹۰)، افلاطون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: نشر ماهی.
۲۱. مسکویه رازی، احمد بن محمد بن یعقوب (۱۴۲۷)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق و شرح نوف الجراح، الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۳، چاپ اول، قم-تهران: صدرا.
۲۳. _____ (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، ج ۸، چاپ اول، قم-تهران: صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۷۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، چاپ دوم، قم-تهران: صدرا.
۲۵. _____ (۱۳۸۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهارم، قم-تهران: صدرا.
۲۶. _____ (۱۳۸۷)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۱، چاپ اول، قم-تهران: صدرا.
۲۷. _____ (۱۳۹۱)، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهل و نهم، قم-تهران: صدرا.
۲۸. _____ (۱۳۹۳)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۳، چاپ اول، قم-تهران: صدرا.
۲۹. النجیحی، محمد لیب (۱۹۹۲)، مقدمة فی فلسفة التربیة، الطبعة الاولى، بیروت: دارالنهضة العربية.
۳۰. نیلی احمدآبادی، محمدرضا (۱۳۷۹)، «روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و دانشمندان»، مندرج در مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)، گردآورنده علیرضا صادق‌زاده قمصری و دیگران، تهران-قم: وزارت آ. و زش و پرورش، معاونت پرورشی-نشر تربیت اسلامی.
۳۱. هاشمی مقدم، شمس‌الدین (۱۳۷۴)، «اندیشه‌های فلسفی، روان‌شناختی و تربیتی ویلیام جیمز»، پژوهش‌های تربیتی، ش ۳ و ۴.
۳۲. وسای، ژانه (۱۳۲۵)، آراء فلاسفه درباره عادت از تاریخ فلسفه ژانه وسای، ترجمه برزو سپهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.